



استیصال رژیم در مواجهه با زنانی که به حجاب اسلامی نه می گویند



با شروع ایام نوروزی و در تداوم گسترش روز افزون جنبش "نه به حجاب اجباری"، دور تازه ای از رویارویی حاکمیت با زنان شروع شده است. این جدال و رویارویی جمهوری اسلامی با زنان به اصطلاح "بی حجاب" که طی هفته های گذشته با سخنان سرکوبگرانه و تحریک آمیز امامان جمعه، نمایندگان مجلس ارتجاع، رئیس قوه قضائیه، روسای دستگاه های اجرایی و قانون گذاری، اقدامات وحوش "آتش به اختیار" خامنه ای و نامه نگاری غیر علنی ۴۶ نفر از مدیران حوزه های علمیه تهران به ابراهیم رئیسی علیه مخالفان حجاب اجباری کلید خورده بود، با

در صفحه ۴

سرکوب و "حقه بندی" پاسخ رژیم به معلمان و خواست رتبه بندی



روز پنجشنبه ۱۷ فروردین، تجمعات اعتراضی سراسری معلمان در چندین شهر از جمله ارومیه، اهواز، تهران، رباطکریم، کرج، ملایر، نیشابور، همدان و برخی شهرهای دیگر برگزار شد. حدود یک هفته پیش از آن، معلمان در چند شهر تحصن سه روزه در مدارس برخی شهرها برپا کرده بودند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور در تجمع سراسری مورخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ که در ۳۶ شهر برگزار شد هشدار داده بود اگر به خواستهای معلمان رسیدگی نشود، در سال ۱۴۰۲ تجمعات و اعتراضات پی‌درپی معلمان ادامه خواهد یافت.

مطابق معمول این بار نیز در آستانه برگزاری این تجمعات، بازداشت‌ها و اعمال فشار علیه تشکلهای مستقل معلمان و فعالان آن تشدید شد. در همین رابطه محمد حبیبی سخنگوی شورای هماهنگی روز ۱۶ فروردین توسط مزدوران اطلاعاتی در محل تدریس خود در شهریار دستگیر شد. مزدوران حکومتی بعد از خانه گردی و ضرب و شتم، محمد حبیبی را به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل کردند. ارتجاع حاکم، این بار نیز با اعمال قهر و خشونت، تجمعات مسالمت‌آمیز معلمان را در چند شهر از جمله در کرج و تهران برهم زد. در تهران علاوه بر حدود ۵۰۰ پلیس، تعداد زیادی از مأموران اطلاعاتی رژیم موسوم به لباس شخصی محل تجمع را به اشغال خود درآوردند. به‌صفت معلمان یورش بردند و با ضرب و شتم و خشونت، معلمان را روی زمین انداخته و گشاکشان به داخل ون‌ها می‌انداختند که از قیل در محل مستقر شده بودند. بدین ترتیب ارتجاع حاکم یکبار دیگر پاسخ معلمانی را که خواهان اجرای کامل و صحیح قانون رتبه‌بندی شده بودند با قهر و سرکوب داد. وزارت آموزش‌وپرورش در برخورد با رتبه‌بندی به نحوی عمل کرد که

در صفحه ۲

نجات‌بخش مردم ایران، مبارزه و تشدید مبارزه است

وضعیت حقوق بشر در ایران اتخاذ می‌کنند. این قطعنامه‌ها گذشته از این که ضمانت اجرایی ندارند، عموماً رژیم جنایتکار حاکم بر ایران را حتی محکوم هم نمی‌کنند، بلکه در آن‌ها صرفاً از نقض حقوق انسانی مردم ایران، ابراز تأسف می‌شود، از جمهوری اسلامی درخواست می‌شود که حقوق بشر را رعایت نماید، کمتر اعدام کند

در صفحه ۸

درحالی‌که جمهوری اسلامی با وحشیانه‌ترین سرکوب و کشتار، مردم ایران را به بند کشیده و با عریان‌ترین شکل دیکتاتوری به حیات ننگین خود ادامه می‌دهد، دولت‌های جهان مستقیم و غیرمستقیم از آن حمایت می‌کنند و در سازمان‌های بین‌المللی به‌حسب منافع اقتصادی و سیاسی و صف‌بندی‌های بین‌المللی، مواضع موافق و مخالف در صدور قطعنامه‌ها پیرامون

ترفند "خانه کارگر" برای مهار مبارزه رو به گسترش کارگران پیرامون دستمزد

در حالی که خوشبینانه‌ترین ارزیابی‌های مستقل از خط فقر در سال جاری بالای ۳۰ میلیون تومان است، حداقل دستمزد ماهانه کارگران تنها ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده است. به‌جای زندگی در آسایش و رفاه، فقر امان کارگران و خانواده‌های‌شان را بریده است. به‌جای زندگی کردن، تنها لقمه نانی برای زنده ماندن مانده است، لقمه نانی تا فردا کارگر بتواند

در صفحه ۵

تصمیم نهاد دولتی "شورای عالی کار" در مورد میزان افزایش (اسمی) دستمزد کارگران برای سال جاری، زمینه گسترش اعتراضات وسیع کارگری را فراهم کرده است. فقر آن‌چنان بر زندگی کارگران و زحمتکشان سایه سهمگین خود را گسترانده که به‌معنای کامل کلمه کارگران و زحمتکشان دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. عمری در کار، عمری در رنج، عمری در فقر.

تهدیدهای زنان بخاطر "بی حجابی"
و پوشش اختیاری نشانه ترس رژیم است

در صفحه ۳

سرکوب و "حقه بندی" پاسخ رژیم به معلمان و خواست رتبه‌بندی

حقوق معلمان از اساس پایمال شد. حتی "اجرای ناقص و سلیقه‌ای" قانون رتبه‌بندی با عنوان "رتبه‌بندی استحقاقی" که معلمان آن را "حقه بندی" خوانند، مشمول بسیاری از معلمان نشد و به برخی معلمان که مشمول این رتبه‌بندی دست‌وپاشکسته و ناقص شده بودند، پولی و حقوقی بابت آن دریافت نکردند. علاوه بر این از حذف رتبه‌بندی در مورد برخی فعالان تشکل‌های مستقل معلمان به‌عنوان ابزار و وسیله مجازات و



تنبیه استفاده شد. بر طبق حتی اعتراف رسانه‌های حکومتی، رتبه‌های به‌اصطلاح استحقاقی در غالب موارد غیرواقعی و بسیار پایین‌تر از رتبه استحقاقی معلمان بر اساس مدارک و سابقه خدمت معلمان بوده است. درصد بالایی از معلمان مشمول رتبه‌بندی نشده و هیچ رتبه‌ای نگرفته‌اند. نحوه امتیازدهی در ماجرای رتبه‌بندی، دل‌خواهی، نایکسان و سلیقه‌ای بوده است و بر طبق گزارش تسنیم، ۹۸ درصد از معلمان که مشمول رتبه بندی "استحقاقی" وزارت آموزش و پرورش شده‌اند، از رتبه‌های تعیین‌شده ناراضی‌اند. اجرای کامل و صحیح قانون رتبه‌بندی از خواست‌های مهمی است که در تمام جمع‌ها و مبارزات چند سال اخیر معلمان عنوان شده است. پیگیری مبارزه برای تحقق این خواست قانونی، و عده‌های مکرر برای اجرای این قانون و ناتوانی دولت، به بحران درون حکومت دامن زده است. کشمکش میان مسعود میرکاظمی رئیس سازمان برنامه‌بودجه که از تحمیل اضافه‌بار مالی بردوش دولت و تحریک آموزش‌وپرورش توسط علیرضا منادی رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس و انجام یک اقدام غیرقانونی مشوق بی‌انضباطی سخن می‌گوید و منادی که مسبب عدم پرداخت حقوق معلمان را سازمان برنامه‌بودجه خواند و خواهان استعفای میرکاظمی شده بود، ظاهراً با برکناری یوسف نوری وزیر آموزش‌وپرورش در ۱۴ فروردین فروکش کرد. تأخیر در پرداخت حقوق اسفندماه فرهنگیان، اعتراض شدید معلمان را در پی داشت. در برخی از شهرها از نمونه ایلام و کلاردشت، تنی چند از معلمان درب آموزش‌وپرورش را به نشان اعتراض گل گرفتند. حقوق اسفندماه با تأخیر و به‌صورت اقساطی و تکه‌تکه در چند نوبت پرداخت شد که حتی "رتبه‌بندی استحقاقی" نیز در حقوق‌ها منظور نشده بود.

افزون بر خواست اجرای کامل قانون رتبه‌بندی، یکی از محورهای اصلی دور جدید اعتراضات معلمان، مبارزه علیه سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم است. این مبارزه عرصه‌های وسیع و

گونگونی از مبارزه علیه دادگاه‌های فرمایشی و احضار و بازداشت و اخراج و انفصال گرفته تا مبارزه برای آزادی معلمان و زندانیان سیاسی، مبارزه علیه مسمومیت‌های زنجیره‌ای دختران دانش‌آموز و تا دفاع از اعتراضات خیابانی توده‌های مردم در چند ماه اخیر را دربرمی‌گیرد. مسمومیت‌های زنجیره‌ای مدارس دخترانه از نخستین روزهای بازگشایی مدارس بعد از تعطیلات نوروزی از سر گرفته‌شده و همچنان ادامه دارد. در فاصله ۱۵ تا ۲۰ فروردین ۲ دبیرستان دخترانه در پیرانشهر، ۲ مدرسه دخترانه در قزوین، ۳ مدرسه در نقه، ۷ مدرسه در اردبیل، ۲ مدرسه در دیواندره، ۶ مدرسه در سقز و سنندج، دولت‌آباد اصفهان، باغمیشه تبریز، پردیس کرج، ارومیه و هفتکل خوزستان هرکدام دست‌کم یک مدرسه، مجموعاً ۲۸ مدرسه دخترانه مور حملات شیمیایی قرار گرفته و ده‌ها دانش‌آموز مسموم شده‌اند. فعالان و تشکل‌های مستقل معلمان و شورای هماهنگی در سخنان و اطلاعیه‌های خود همواره انگشت اتهام حملات شیمیایی را به‌درستی به سمت نهادهای حکومتی و با نهادهایی که مورد حمایت حکومت هستند نشانه رفته‌اند.

ارتجاع حاکم سیاست سرکوب معلمان را تشدید نموده و صدها تن از معلمان مبارز و اعضای تشکل‌های مستقل معلمان را احضار و بازداشت و برایشان حکم انفصال و اخراج، کسر حقوق و محرومیت از رتبه‌بندی صادر نموده است. افزون بر تعداد زیادی از معلمان و فعالان تشکل‌های مستقلشان مانند رسول بدای، جعفر ابراهیمی، اسماعیل عبیدی، علی‌اکبر باغانی و دیگرانی که قبلاً در جریان مبارزات معلمان بازداشت و



زندانی‌شده و اسامی آن‌ها نیز اعلام‌شده است، اخیراً تعداد دیگری از این فعالان از جمله سلیمان عبیدی عضو هیئت‌مدیره انجمن صنفی معلمان سقز، عزیز قاسمزاده، محمود صدیقی پور و انوش عادل، سه عضو هیئت‌مدیره کانون صنفی فرهنگیان گیلان نیز بازداشت و به حبس و زندان محکوم شده‌اند. محسن عمرانی معلم زحمتکش و مبارز و بوشهر نیز در اثر کسر حقوق و تشدید فشار مالی به دست‌فروشی روی آورده و برای ارتزاق کفش‌فروشی می‌کند.

در بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های شورای هماهنگی از جمله در بیانیه مورخ ۲۹ اسفند شورای هماهنگی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۲، ضمن اعتراض به اجرای ناقص و سلیقه‌ای قانون رتبه‌بندی، عدم اجرای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و سخت‌گیری‌های هدفمند و



روایت دست‌فروشی معلم بوشهری به جرم مطالبه گری

مهندسی‌شده برای حذف و محروم کردن برخی از فعالین صنفی از مزایای رتبه‌بندی، تأکید شده است که " زندان، اخراج، انفصال، تبعید و گشودن پرونده‌های قضایی برای فعالین صنفی معلمان، لحظه‌ای شک و تردید را در اذهان آگاه معلمان ایجاد نخواهد کرد و مطالبه گری معلمان که بدون شک آغاز همه‌گیری اعتراضات عمومی و عادی‌سازی خیابان بوده، همچنان ادامه خواهد داشت. حضور معلمان و دانش‌آموزان در کنار یکدیگر نویدبخش روزهایی پر از آگاهی خواهد بود. روزهایی که سرود آزادی را هر روز در مدرسه‌های زمزمه کنیم" و در پایان به حاکمیت هشدار داده‌شده در صورت برآورده نشدن مطالبات، "خیابان همچنان می‌بادگاه معلمان خواهد بود و خود را برای اردیبهشت ۱۴۰۲ مهیا خواهیم ساخت."

محمد حبیبی سخنگوی شورای هماهنگی که در بحبوحه تبلیغات "عفو ملوکانه" و آزادی زندانیان در ۱۹ بهمن ۱۴۰۱ از زندان آزاد شده بود کمتر از دو ماه بعد و درست یک روز قبل از تجمع سراسری معلمان در ۱۷ فروردین و بعد از انتشار یک نوشتار کوتاه اما آگاه‌گرانه و از جنبه خبری بسیار ارزشمند، دوباره بازداشت و زندانی شد. محمد حبیبی در این نوشتار به نکات مهمی اشاره نموده و از همراهی معلمان با "جنبش ژینا" و ده‌ها معلمی که در جریان همین جنبش بازداشت شده‌اند سخن می‌گوید. وی می‌نویسد:

" محمود ملاکی جزء فعالان صنفی بود که در جریان جنبش- ژینا بازداشت شد. یکی از اتهامات وی تحریک دانش‌آموزان برای همراهی با جنبش- مهسا بود. به‌محض آزادی با قرار وثیقه، حکم اخراج ایشان از طرف آموزش‌وپرورش صادر شد. وی یکی از ده‌ها فعال صنفی بازداشتی در جریان جنبش زن، زندگی، آزادی بود. افسانه ربیعی، رضا شریفه، پیروز نامی ژینا خیر، سلیمان عبیدی، صادق صداقت، محمدصادقی، سهیلا خالدیان، مجتهدرضا بهنام نژاد، حمید رحمتی، صفا ملکی، اسماعیل خدا یاری، غلامرضا اصغری، مختار اسدی، حمید جعفری، مسعود کرد پور، مسعود فرهیخته، فهیمه هاشمی، عبدالله رضایی، وریا قادریان، مسعود قبادی، وحید عابدینی، مجتهدرضا علی جانی، رحمان عابدینی، اسکندر لطفی، مسعود نیکخواه و از دیگر بازداشتی‌های این جنبش بودند. این اسامی فقط بخشی از فعالین صنفی معلم بازداشتی در جنبش بودند.

علاوه بر این‌ها صدها معلم خارج از صنف و به‌صورت فردی فعالیت کردند و متحمل بازداشت و اخراج و تعدیل شدند. که حتی بعضاً اسامی برخی از آن‌ها در اختیار مجموعه قرار نگرفته است. یکی از آن‌ها خانم عاتکه رجبی است که بازداشت و اخراج شد و شجاعانه و

سرکوب و "حقه بندی" پاسخ رژیم به معلمان و خواست رتبه‌بندی

با اقتضای حکم اخراج خود را پذیرفت. در جریان جنبش ژینا دو معلم به نام‌های عرفان کاکایی و عبدالرحمان بختیاری با شلیک مستقیم گلوله جان باختند و همکاران زیادی به سوگ از دست دادن فرزندانشان نشستند. زینب مولایی راد مادر کیان پیر فلک از نمادهای جنبش اخیر یکی از آنهاست.



در طول جنبش، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به‌عنوان مرکزیت تصمیم‌گیری کشوری صنف معلمان سه بار برای همراهی با جنبش، اعلام تحصن سراسری کرد و به‌صورت مشخص از فراخوان‌های تجمعات سراسری جریانات مرجع اعلام حمایت کرد. این‌ها بخش‌هایی از مشارکت جریان معلمان در جنبش اخیر است.

فقدان بازنمایی روشن از این فعالیت‌ها و تبیین درست برای جامعه هدف، بخشی به عملکرد ضعیف صنف در بعد رسانه‌ای و بخش مهم دیگر به تلاش جریانی خاص در بایکوت رسانه‌ای این فعالیت‌ها برمی‌گردد. جریانی که هدایت‌گر بخش اصلی رسانه در سال‌های اخیر بوده است. صدور احکام قضایی سنگین برای همکاران صنفی، اخراج، انفصال، کسر حقوق، محرومیت از رتبه‌بندی، بازنشستگی پیش از موعد و... برای صدها فعال صنفی در همین شش ماه اخیر مجازات تحمیلی نهادهای امنیتی بر صنف معلمان به خاطر همراهی با جنبش مهسا است... تمام مضمون این نوشته کوتاه و بیانی‌های شورای هماهنگی و همچنین بیانی‌ها و موضع‌گیری‌های بسیاری از تشکل‌ها مستقل معلمان در شهرستان‌ها و استان‌ها، بیان‌گر این واقعیت هستند که سرکوب و زندان و اخراج و تشدید فشارها و محرومیت‌های مالی، نمی‌تواند انگیزه مبارزه معلمان را کور و در برابر آن سد غیرقابل عبوری ایجاد کند. شورای هماهنگی تاکنون بارها نشان داده است که به‌رغم بازداشت و حبس برخی از عناصر آگاه و فعالان مؤثر تشکل سراسری معلمان، قادر است مبارزات سراسری فرهنگیان را سازمان دهد. به‌ویژه در شرایط پرتلاطم جامعه از گره زدن خواست‌های اخص صنفی و سیاسی معلمان با خواست‌های عمومی توده‌های مردمی که برای براندازی رژیم



تهدیدهای زنان بخاطر "بی‌حجابی" و پوشش اختیاری نشانه ترس رژیم است

جمهوری اسلامی تهدید و ارباب همه‌جانبه‌ای را علیه زنان و "بی‌حجابی" سامان داده است. برآمد جنبش انقلابی و مبارزه گسترده زنان در کف خیابان‌ها که با کنار زدن حجاب اجباری، آتش زدن روسری‌ها و عادی نمودن پوشش اختیاری در خیابان و مدرسه و دانشگاه همراه بوده است، خشم رژیم اسلامی را برانگیخته است. خامنه‌ای روز سه شنبه ۱۵ فروردین طی سخنانی "کشف حجاب را حرام شرعی، سیاسی و کار دشمن" نامید. دستگاه‌های مختلف سرکوب، آخوندها و اوباش رژیم که سیاست شان در کنترل بر بدن زنان و تحمیل حجاب اجباری بر آنان شکست سختی خورده است، مدام به اشکال مختلف، شمشیرها را علیه زنان "بی‌حجاب" تیزتر کرده و آنها را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند. سردمداران اداری، آموزشی و دانشگاهی رژیم نیز با مصوبات گوناگون، زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کنند به اخراج یا عدم برخورداری از خدمات آموزشی تهدید می‌کنند. با این همه و به رغم تهدیدات روزافزون نهادهای سرکوبگر رژیم، خیابانها، فروشگاه‌ها، متروها، پارک‌ها و عرصه عمومی جامعه پر از زنانی است که جمهوری اسلامی و آپارتاید حجاب اجباری را به ریشخند می‌گیرند.

جمهوری اسلامی برای انتقام از دانش‌آموزان که در جنبش انقلابی حضور پر رنگی داشتند، برنامه هدفمند مسموم سازی دختران در مدارس را همچنان ادامه می‌دهد. در دور جدید بعد از سیزده‌بدر در تبریز، نقده و اصفهان تعدادی از مدارس دخترانه با مواد شیمیایی مورد حمله قرار گرفته اند. این تهاجم همه جانبه، نشانه ترس رژیم از مبارزه جسورانه زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. مبارزه‌ای که مدت هاست در متن جامعه تداوم داشته و در جنبش انقلابی کنونی به اوج رسیده است.

علیرغم تهدید و سرکوب رژیم، زنان در عرصه قابل توجهی با عادی نمودن پوشش اختیاری و برداشتن حجاب اجباری، مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی را تنوام می‌دهند. در این شرایط حساس، وظیفه همه آزادی‌خواهان و کلیه تشکل‌ها، نهادهای صنفی و مدنی و نیز همه نیروهای مترقی و پیشروی جامعه است که مدافع پیگیر و همه جانبه مبارزات زنان باشند و دوشادوش آنها رژیم اسلامی را به عقب برانند. زنان و توده‌های مردم ایران با حره تهدید و سرکوب عقب نخواهند نشست. آنها عزمشان را جزم کرده اند تا این رژیم تبهکار را به گورستان تاریخ بسپارند.

رهایی زنان، راهی جامعه است
سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
پنجم اپریل ۲۰۲۳ - ۱۶ فروردین ۱۴۰۲

امضا: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

مشترک و هماهنگ، می‌تواند دامنه نفوذ شورای هماهنگی را گسترش دهد. سرانجام دفاع از مطالبات و اعتصابات کارگری، پشتیبانی از کارگران با سازمان‌دهی اتحاد عمل خیابانی از نمونه آنچه در اول ماه مه سال گذشته شاهد آن بودیم، می‌تواند پیوند میان جنبش کارگری و جنبش اعتراضی معلمان را محکم کند و کل جنبش انقلابی را یک سر و گردن از آنچه اکنون هست و تاکنون بوده بالاتر ببرد و دستاوردهای مهمی به ارمغان آورد.

سرکوب و "حقه بندی" پاسخ رژیم به معلمان و خواست رتبه‌بندی بوده است. اما معلمان آگاه و مبارز در برابر این حق‌خیزی و حقیقت‌های آشکار ساکت نخواهند نشست، با سرکوب و وحشی‌گری میدان را خالی نمی‌کنند و در مقابل ظلم و ستم و استبداد سرخ نخواهند کرد. درست برعکس، معلمان در سال جاری با سازمان‌دهی اعتراضات و اعتصابات گسترده‌تر پیگیر خواست‌ها و اهداف خود می‌شوند. ارتجاع حاکم را تنها با گسترش تجمعات و به‌ویژه اعتصابات سراسری و همراه شدن با کارگران و سایر زحمتکشان می‌توان و باید به عقب راند.

ستمگر و استبدادی حاکم به پا خاسته و وارد خیابان شده‌اند، غفلت نکرده است. شورای هماهنگی گرچه از همه سو زیر فشار است اما با کار و فعالیت بیشتر و ارتباط نزدیک‌تر با تشکل‌های مستقل شهرستان‌ها و استان‌ها و به یاری این تشکل‌ها می‌تواند تعداد بیشتری از معلمان را بسیج کند و به عرصه مبارزه علنی بکشد. با توجه به ادامه حملات شیمیایی به مدارس دخترانه و تشدید آن در نیمه دوم ماه جاری، شورای هماهنگی کماکان از این امکان برخوردار است که ارتباطها خود را با خانواده دانش آموزان گسترش دهد و مبارزات هماهنگ شده‌ای را همراه با خانواده‌ها و دانش آموزان سازمان دهد که در تجمع سراسری روز ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ نمونه‌های بسیار خوبی را شاهد بودیم. شورای هماهنگی در عین حال نمی‌تواند نسبت به خواست‌ها و مبارزات بازنشستگان فرهنگی و دیگر بازنشستگان به‌ویژه بازنشستگان تأمین اجتماعی بی‌تفاوت باشد و بی‌تفاوت نبوده است. همراهی با مبارزات این قشر زحمتکش چندمیلیونی، دفاع از مطالبات و مبارزات آنها و حتی سازمان‌دهی تجمعات و اعتراضات

استیصال رژیم در مواجهه با زنانی که به حجاب اسلامی نه می گویند

سخنان اخیر علی خامنه ای وارد فاز جدیدی شد. آخوند علی خامنه ای، روز سه شنبه ۱۵ فروردین، طی دیداری که با مقام های حکومتی داشت، برای نخستین بار کشف حجاب را "حرام شرعی و سیاسی" خواند و با چنین تبیینی از جنبش حجاب بی حجاب، به هواداران حکومت اطمینان داد که "این مسئله قطعاً حل خواهد شد".

خامنه ای در ادامه سخنان خود با بیان اینکه "در مسئله پوشش، حجاب، محدودیتی شرعی، حکومتی و قانونی است نه محدودیتی دولتی"، همانند مزخرفات پیشین خود آن دسته از زنانی را که کشف حجاب می کنند، "فربخورد" دشمنان اسلام خواند و گفت: "بسیاری از کسانی که کشف حجاب می کنند از پشت پرده تحریک به این کار، یعنی دستگاه های جاسوسی دشمن مطلع نیستند. اگر بدانند پشت کشف حجاب و مبارزه با حجاب چه کسانی و دستگاه هایی هستند، این کار را نمی کنند چون خیلی از آن ها اهل دین و تضرع و ماه رمضان دعا هستند".

سخنان جدید خامنه ای همانند سخنان تکراری ماه های گذشته او، نه تنها نشانی از اقتدار حکومت را بازتاب نمی داد، که به نوعی بیانگر استیصال و شکست رژیم در مقابله با جنبش رو به رشد "نه به حجاب اجباری" در جامعه بود. آخوند خامنه ای در مواجهه با مبارزات دلیرانه زنان و مشاهده اینکه سیاست سرکوبگرانه رژیم در تحمیل حجاب اجباری به طرز آشکاری کارایی خود را از دست داده است، اینبار با طرح مفاهیم جدیدی همچون "حرام شرعی و سیاسی" به رویارویی با زنان مبارز ایران برخاسته است.

رهبر جمهوری اسلامی، ظاهراً فراموش کرده است که همین دو ماه پیش در مراسم حکومتی ۲۲ بهمن، وقتی زنی از هواداران رژیم که بدون روسری در آن راهپیمایی شرکت کرده بود با چه استقبالی از طرف خیرگزاری فارس و دیگر روزنامه های حکومتی مواجه شد. خیرگزاری فارس - وابسته به سپاه پاسداران - و دیگر روزنامه های حکومتی با شادمانی تصویر آن زن "بی حجاب" را که در میان زنان محجبه و چادری هوادار حکومت قرار داشت در صفحات اول خود منتشر کردند تا به جهانیان بگویند که در ایران اسلامی حجاب اجباری نیست و زنان بی حجاب هم بدون هیچ محدودیتی و "اذیت و آزاری" می توانند در راهپیمایی های حکومتی حضور یابند. در آن تصویر، زنان حزب اللهی و مزدوان چادری رژیم نیز که همواره با دیدن چند تار موی دختران و زنان دلاور ایران، خون شرعی و وظیفه "امر به معروف و نهی از منکر"شان به جوش می آید، اینبار، نه تنها از دیدن آن زن "بی حجاب" هوادار حکومت "آزرده خاطر" نشدند، نه تنها هیچ "خنده ای" بر دین و ایمان و مقدسات به اصطلاح شرعی شان وارد نشد، بلکه با شادمانی تمام از حضور یک زن "بی حجاب" در راهپیمایی حکومتی ۲۲ بهمن استقبال هم کردند.

جمهوری اسلامی سال هاست که ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک خود را با نمایش اینگونه صحنه های مضحک حکومتی نشان داده است. توده مردم و بویژه زنان دلاور ما که طی ۴۴

سال گذشته به کرات اینگونه دوگانگی های مشمئز کننده حاکمیت را دیده و تجربه کرده اند، به خوبی می دانند سیاست جدیدی را که خامنه ای تحت عنوان "حرام شرعی و سیاسی" به صورت یک دکان تبلیغاتی در مقابله با گسترش روز افزون جنبش "کشف حجاب" تبیین کرده است صرفاً برای اطمینان خاطر دادن به زنان محجبه و وفادار به جمهوری اسلامی است. دکانی پر از ریا و تزویر که برای سرپوش گذاشتن بر ناتوانی شخص خامنه ای و کل هیئت حاکمه در رویارویی با زنان معترض ایران تبیین شده است. ناتوانی رژیم در برخورد با زنان و دختران جوانی که طی شش ماه گذشته با پرچم جان به میدان مبارزه آمده اند تا حقوق پایمال شده خود را باز ستانند. مبارزاتی قهرمانانه و در خور تحسین که اگر چه در شرایط کنونی بر محوریت نفی حجاب اجباری و کسب حق آزادی انتخاب پوشش متمرکز است، اما بی تردید در بطن خود و در روند گسترش مبارزات عمومی توده های مردم ایران، به مبارزه ای برای رهایی از تمامی اشکال ستم و تبعیضات جنسیتی تحمیل شده بر زنان منجر خواهد شد.

از این رو، مقوله "حرام شرعی و سیاسی" خواندن کشف حجاب توسط خامنه ای نه فقط برای توده های مردم ایران و زنانی که با شعار "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" پا به میدان مبارزه گذاشته اند، محلی از اعراب ندارد، بلکه از جنبه به اصطلاح "شرعی" هم در درون خود رژیم به مضحکه ای برای خامنه ای تبدیل شده است.

خامنه ای که در سخنرانی ۱۴ دیماه ۱۴۰۱، در دیدار با شماری از زنان هوادار رژیم به اجبار "شل حجابی" میلیون ها زن و دختر جوان را پذیرفت و با عقب نشینی از موضع پیشین خود در مورد زنان "ضعیف الحجاب" گفته بود، نباید کسانی که "به صورت کامل حجاب را رعایت نمی کنند به بی دینی یا ضد انقلابی متهم شوند"، اکنون با اطلاق "حرام شرعی" در مورد کشف حجاب مورد تمسخر افرادی همانند "مهدی نصیری" قرار گرفته است.

مهدی نصیری که برای سال ها فرد مورد وثوق خمینی و نماینده او در روزنامه کیهان بود و پس از خمینی نیز به عنوان شاگرد خامنه ای تا مدتی به نمایندگی از طرف او در کیهان باقی ماند، با تمسخر در مورد سخنان اخیر خامنه ای نوشته است: "اگر آیت الله خامنه ای دغدغه شرعی در امر نقض حجاب را دارند، چرا اخیراً شل حجابان را به رسمیت شناختند و دستگاه های بگیر و ببند هم پیرو اشارت ایشان از برخورد با آنان دست کشیدند؟ در حالی که بر اساس فتوای مشهور، پیدا بودن چند تار موی زنان هم غیر شرعی است".

پوشیده نیست، همه این تناقض گویی های خامنه ای و سردردرگمی های هیئت حاکمه در رویارویی با مبارزات دلیرانه زنان ایران، ناشی از شکست رژیم در مقابله با جنبش کشف حجاب است. جنبشی که دور جدید آن با روسری سوزان شروع شد و اکنون نیز به رغم فروکش نسبی اعتراضات خیابانی، زنان دلاور ایران بی توجه

به تمامی هشدارهای سرکوبگرانه حاکمیت، بدون روسری و پوشش اسلامی در خیابان و پارک و اماکن عمومی ظاهر می شوند.

با این همه و به رغم شکست آشکار سیاست های پیشین رژیم در تقابل با زنان، جمهوری اسلامی هنوز هم در حال زورآزمایی و اعمال فشار بیشتر از نوع سرکوب "هوشمند" و "غیر حضوری" بر زنان است. بدیهی است که در این مرحله از رویارویی حاکمیت با زنان یا به تعبیری دیگر، رویارویی زنان با حاکمیت، حمایت همه جانبه دیگر جنبش های اجتماعی به ویژه همیاری زنان به اصطلاح "شل حجاب" با زنان مبارزی که برای برخورداری از حق پوشش اختیاری در صف اول مبارزه با رژیم ایستاده اند، بسیار حائز اهمیت است. تردیدی نیست در این مرحله از تشدید سرکوب به اصطلاح "هوشمند"، اگر مبارزات و مقاومت زنان مبارز با همیاری دیگر اقشار جامعه تداوم یابد، مطمئناً هیئت حاکمه قادر به اعمال فشار بیشتر نیست و خروجی این جدال نابرابر زنان با رژیم سفاک جمهوری اسلامی در زمانی نه چندان دور به نفع عموم زنان ایران رقم خواهد خورد.

جمهوری اسلامی برای عقب راندن زنان از صحنه نبرد، همه امکانات خود را بسیج کرده است. در دو هفته گذشته بیش از ۴۰۰ مغازه و رستوران و پاساژ و دیگر اماکن خدماتی به صرف حضور زنان بی حجاب، پلمپ شده اند. برخی متروها از فروش بلیط به زنان بی حجاب منع شده اند. جلوی ورود زنان بی حجاب به اماکن گردشگری را گرفته اند. با این همه هیچکدام از اقدامات فوق نتوانسته اند زنان را از مبارزه ای که برای لغو حجاب اجباری در پیش گرفته اند، باز دارند. جمهوری اسلامی برای سرکوب زنان و بازدارندگی دختران جوان، حتی به انتقام گیری از دانش آموزان دختر نیز متوسل شده است. تهاجم شیمیایی و ایجاد مسمومیت در مدارس دخترانه از جمله جنایات فاجعه باری است که رژیم برای منکوب کردن دختران دانش آموزی که در موج جدید جنبش انقلابی با به دورافکندن حجاب اجباری سهم به سزایی در رادیکالیسم این جنبش داشتند، اتخاذ کرده است. حملات شیمیایی جمهوری اسلامی که آذر ماه سال گذشته با هدف منکوب کردن دختران دانش آموز از قم شروع شد و سپس در ابعادی سرتاسری به صدها مدرسه گسترش یافت، تا کنون بیش از ۷ هزار دانش آموز را مسموم کرده است. جنایتی هولناک که با وقفه ای کوتاه در تعطیلات نوروزی، مجدداً در تعدادی از مدارس دخترانه در شهرهای مختلف از جمله قم، کرج، تبریز، قشم، ارومیه، سمنجان، هفتگل، قزوین، بیرانشهر و اصفهان تداوم داشته است. شیوه جدیدی از سرکوب که جمهوری اسلامی برای زهر چشم گرفتن از دانش آموزان دختر و بازداشتن آنان از پیوستن به جنبش رو به رشد "نه به حجاب اجباری" اتخاذ کرده است. شیوه هایی که دیگر کارساز نیستند و زنان ایران، با اراده ای سترگ نشان داده اند که هرگز به دوران درصفا ۶

ترنند "خانه کارگر" برای مهار مبارزه رو به گسترش کارگران پیرامون دستمزد

با فروش نیروی کار خود به سرمایه‌داران، ارزش اضافی آفریده و این گونه سرمایه‌داران با افزودن به ثروت خود به زندگی انگلی و مرفه‌شان ادامه دهند.

در پی فراخوان کارگران مبارزه هفت‌تپه برای مبارزه علیه تصمیم "شورای عالی کار" و با توجه به موقعیت انقلابی حاکم بر جامعه، ترس از گسترش مبارزات کارگری بر رژیم مستولی شد و "خانه کارگر" به عنوان یکی از بازوهای حکومت وارد عمل شد تا بر خطر گسترش مبارزه کارگران برای رژیم سرمایه‌داری حاکم، مهار بزند. مبارزه‌ای که می‌تواند حول خواست کارگران برای افزایش دستمزد شکل گرفته و با گسترده شدن آن، هم اتحاد و سازمان‌یابی کارگران را تقویت کند و هم بدون تردید شرایط را برای طبقه کارگر به قصد برداشتن گام‌های بعدی و در نهایت به زیر کشیدن نظم ظالمانه حاکم مهیا سازد.

روزنامه اعتماد از رسانه‌های "اصلاح‌طلبان" حکومتی در گزارشی که در این رابطه تهیه کرد به‌نوعی به این مساله اعتراف کرد و نوشت به‌رغم آن‌که دولت تلاش کرد تا تصمیم "شورای عالی کار" در رابطه با میزان افزایش (اسمی) دستمزد را به روز آخر سال بکشاند و بدین‌گونه مانع واکنش کارگران شود، اما کارگران هفت تپه و بازنشستگان شهرهای شوش، شوشتر و اهواز از همان ایام نوروز با شعار "زندگی بالای خط فقر، حق مسلم ماست" و "گرانی، تورم، بلای جان مردم" دست به اعتراض زدند. وظیفه‌ی "خانه کارگر" در طول این سال‌ها تلاش برای مهار زدن بر جنبش کارگری بوده است و اساساً فلسفه وجودی این تشکل دولتی همین است. بدنبال تجمعات کارگران هفت تپه در اعتراض به تصمیم "شورای عالی کار" و فراخوان آن‌ها برای پیوستن سایر کارگران به این پیکار بزرگ، "خانه کارگر" برای مهار اعتراضات کارگری وارد عمل شد و با انتشار بیانیه‌ای در تاریخ ۴ فروردین از قصد خود برای شکایت از "تصمیم شورای عالی کار" به "دیوان عدالت اداری" خبر داد.

علیرضا محبوب دبیرکل "خانه کارگر" و عضو پیشین مجلس اسلامی در این رابطه گفت: "تشکیلات خانه کارگر از همان روز اول فروردین، جلسه کارشناسی تشکیل داد. قرار شد از مصوبه مزدی شورای عالی کار در دیوان عدالت اداری شکایت کنیم. ممکن است لازم باشد که تک تک اعضای خانه کارگر؛ به خصوص بازنشستگان دادخواست تنظیم کنند و ما را در این راه یاری کنند." وی در حالی از شکایت به دیوان عدالت اداری برای ابطال مصوبه "شورای عالی کار" خبر داد که در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری فارس وابسته به سپاه ضمن تشکر از این خبرگزاری ضد کارگر "برای

پیگیری خواست‌های کارگران" به بی‌تأثیر بودن این گونه شکایت‌ها اعتراف کرد. وی گفت: "آنچه که دیوان عدالت قبلاً در مورد دادخواست‌های مشابه رای داد بر اساس ماده ۴۱ قانون کار است که آنجا گفته حداقل مزد باید با توجه به سبب معیشت کارگری و نرخ تورم تعیین شود و دیوان این جمله را به عنوان تعیین تکلیف قطعی برای شورای عالی کار تلقی نکرد. چون گفته تکلیف نمی‌آورد."

علی خدایی عضو به‌اصطلاح کارگری "شورای عالی کار" نیز در یک برنامه رادیویی بر قانونی بودن تصمیم شورای عالی کار تأکید کرد. او گفت: "میزان دستمزدی که تصویب شد موردنظر گروه کارگری نبود و گروه کارگری به آن اعتراض داشت. اما طبق قانون، گروه کارگری نیز نهایتاً به این مصوبه تن داد و بنابراین مصوبه قانونی است." او در ادامه صحبت خود و قیچانه ادامه داد: "طبق صحبت‌هایی که در شورا شده است اگر تورم از پیش‌بینی‌ها فراتر رود و با دولت قصد ترمیم حقوق برای کارکنان خودش را داشته باشد، جلسه شورای عالی کار مجدداً تشکیل می‌شود و نسبت به اصلاح این دستمزد اقدام خواهد شد."

حسین حبیبی عضو هیات مدیره تشکل دولتی "کانون عالی شوراهای اسلامی کار کشور" در رابطه با احتمال نتیجه شکایت به "دیوان عدالت اداری" برای ابطال مصوبه "شورای عالی کار" به خبرنگار خبرگزاری دولتی "ایلنا" می‌گوید: "سوال اصلی این است که آیا دیوان عدالت مصلحت‌اندیشی کرده و کارگران را قربانی سرمایه داران می‌کند یا به نفع کارگران رای می‌دهد. در مساله امنیت شغلی و ابطال دادنامه ۱۷۹، ماهیاست که شکایت به دیوان عدالت بی‌نتیجه مانده است. انتظار داریم شرایط تغییر کند و این مرجع عالی قضایی به نفع مظلومان رای بدهد."

لغو دادنامه ۱۷۹ در ارتباط با قراردادهای موقت و سفید امضاء است که براساس تبصره یک ماده ۷ قانون کار، در سال ۹۸ کابینه نیز حداکثر مدت قرارداد موقت برای کارهایی را که طبیعت آن‌ها جنبه غیرمستمر دارد ۴ سال تعیین کرد، اما در عمل این کار صورت نگرفت و "دیوان عدالت اداری" نیز تاکنون هیچ ترتیب اثری به "شکایت"ها در این زمینه نداده است. فتح‌الله بیات رئیس تشکل دولتی "اتحادیه کارگران قراردادی" در این رابطه می‌گوید: "مهمترین موضوع در بحث امنیت شغلی، لغو دادنامه‌ی ۱۷۹ مجمع عمومی دیوان عدالت اداری است. تا زمانی که این دادنامه لغو نشود قراردادهای کوتاه مدت مشروعیت دارد و کارگران امنیت شغلی نخواهند داشت. ما سال‌ها پیگیر این موضوع بوده‌ایم اما هنوز به نتیجه نرسیده‌ایم." به‌گفته‌ی او بیش از ۹۵ درصد از کارگران با قراردادهای موقت، از

قراردادهای سفید امضا تا قراردادهای یک ماهه و سه ماهه و شش ماهه و در نهایت یک ساله، کار می‌کنند.

"خانه کارگر" همچنین در حال تهیه طوماری در اعتراض به مصوبه مزد است که در این طومار برای فریب کارگران، خواستار اصلاح ساختار "شورای عالی کار" نیز شده است، گویا مشکل در ساختار "شورای عالی کار" است و نه نظم حاکم. به‌ادعای عوامل "خانه کارگر" تاکنون بیش از ۳۰ هزار نفر این طومار را امضا کرده‌اند.

با بالا گرفتن خطر اعتراض گسترده کارگران، کابینه ریسی نیز وارد عمل شد و به‌هداری جهرمی سخنگوی کابینه مدعی شد "جبران‌های ناشی از نرخ تورم از روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد و تنها بخشی از آن از طریق افزایش حقوق انجام می‌شود و روش‌های دیگر آن از طریق یارانه یا سایر کمک‌ها انجام می‌شود." وی قیچانه گفت: "توافق خوبی در شورای عالی کار صورت گرفت که در آن تلاش شد که هم افزایش حقوق خوبی صورت بگیرد و هم در عین حال به افزایش تورم نینجامد و با تورم دوباره ضرر بیشتری به جامعه کارگری وارد شود. در تصمیم مزدی امسال نیز براساس اصل سه جانبه‌گرایی تلاش شد تصمیمی گرفته شود که نه تورم ایجاد شود و هم در حد توان، جبران آثار تورمی سال گذشته شده باشد."

شکی نیست که "دیوان عدالت اداری" به‌عنوان یکی از اراده‌های دولتی، حامی سرمایه‌دار یعنی طبقه حاکم و دشمن کارگران است. قرار هم نیست جمهوری اسلامی که کفگیرش به ته دیگ خورده و تا آن‌جا که توانسته از حق و حقوق کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان جامعه زده، در میانه‌ی سال دستمزدها را افزایش دهد و یا "کمک مالی" به کارگران بکند، گوش کارگران و دیگر زحمتکشان از این وعده‌های پوچ و توخالی پُر است. هیچ کس هم از میان کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر زحمتکشان به این مساله توهمی ندارد و همه می‌دانند که تنها با مبارزه است که می‌توان طبقه حاکم را به عقب راند.

همه‌ی این بازی‌های حاکمان نیز تلاش‌هایی برای انحراف مبارزه و خواباندن فریاد خشم کارگران و دیگر زحمتکشان است. آش آن‌قدر شور شده است که حتا برخی عوامل حکومت نیز سیاست سرکوب مزدی به‌بهباهای بالا رفتن تورم را به تمسخر گرفته‌اند. رئیس تشکل دولتی "اتحادیه کارگران قراردادی در این رابطه می‌گوید: "همه هزینه‌ها به دلار است اما دستمزد را به ریال پرداخت می‌کنند! بارها افزایش قیمت ارز و تولیدات داخلی داشتیم اما کسی نگفت از این افزایش قیمت، سهمی هم به کارگر برسد! دولتی‌ها با همان استدلال سابق فریز کردن دستمزد کارگران را روی‌همی خود کردند، بی‌آنکه به عواقب خطرناک چنین تصمیماتی بیندیشند. حقوق و دستمزد به اندازه‌ای کاهش پیدا کرده که نیمی از حقوق کارگر در مسیر رفت و آمد از بین می‌رود."

در صفحه ۶

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

ترفند "خانه کارگر" برای مهار مبارزه رو به گسترش کارگران پیرامون دستمزد

نتیجه‌ی سال‌ها تلاش طبقه حاکم برای کاهش واقعی دستمزد، نیروی کار کارگران ایران را به یکی از ارزان‌ترین نیروهای کار در سطح جهان تبدیل کرده است، در حد فقیرترین کشورهای جهان. از سوی دیگر کاهش دستمزدهای واقعی باعث شده است تا سهم دستمزد نیز در بهای تمام شده کالا به شدت کاهش یابد. اگرچه در کشوری که تورم به‌صورت واقعی سه رقمی و تورم رسمی ۵۰ درصد است و به‌اعتراف مقامات حکومتی حدود ۵ دهه اقتصاد از تورم دو رقمی رنج می‌برد، افزایش دستمزد به معنای کامل کلمه هیچ تاثیری در تورم ندارد. تورم ریشه‌های اقتصادی خود را دارد، اما مساله طبقه حاکم سرمایه‌دار این است که از قبیل نیروی کار کارگران هرچه بیشتر سود ببرد و این همان چیزی است که امروز در جامعه شاهد آن هستیم. گروهی اندک غرق در ثروت و رفاه و اکثریت بسیار بسیار بزرگ جامعه غوطه‌ور در فقر و نداری. بهای کالاها چند بار در سال افزایش می‌یابد، افزایشی که مستقیم به جیب سرمایه‌داران می‌رود، در حالی که کارگران به دلیل گران شدن کالاها مدام فقیرتر می‌شوند.

طبقه حاکم سرمایه‌دار در حالی از تاثیر افزایش دستمزد بر تورم سخن می‌گوید که به اعتراف خودشان دستمزد کارگران نقش چندانی در هزینه تولید شده کالا ندارد. علیرضا محبوب دبیرکل "خانه کارگر" و عضو پیشین "مجلس اسلامی" در گفت‌وگوی خود با خبرگزاری فارس در این رابطه می‌گوید: "طبق گزارش معاون روابط کار در سال ۹۶ سهم دستمزد کارگران از تولید ناخالص داخلی ۶/۵۸ درصد و طبق نظر سازمان برنامه و بودجه در بالاترین رقم ۱۰ درصد است، بنابر این اگر دستمزد کارگر ۱۰۰ درصد هم اضافه شود، نقش آن در تورم در حد ۲ درصد خواهد بود."

هادی ابوی دبیرکل "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران" نیز می‌گوید: "طبق آمارها سهم دستمزد در قیمت تمام شده تولید بین ۷ تا ۸ درصد است و نمی‌تواند در تورم و یا افزایش قیمت‌ها تاثیرگذار باشد لذا افزایش نرخ تورم را باید در بخش‌های دیگر جست‌وجو کرد."

براساس گزارشی که سال ۹۷ مرکز آمار ایران از "عملکرد اقتصادی" سال ۹۶ منتشر کرد، از حدود ۶۹۸ هزار میلیارد تومان ارزش کالاهای تولیدی کارگاه‌های دارای ۱۰ کارگر و بیشتر، سهم حقوق که در واقع حقوق کلان مدیران را نیز شامل می‌شود حدود ۵۸ هزار میلیارد تومان بوده است، یعنی کمی بیش از ۸ درصد. از سال ۹۶ تا سال جاری نیز با توجه به کاهش مداوم دستمزد کارگران به‌طور واقعی، بدون تردید سهم دستمزد باز هم کاهش یافته است. جدا از این که در برخی از صنایع مانند نفت سهم دستمزد شاید حتی به یک درصد هم نرسد. اصغر آهنی‌ها نماینده سرمایه‌داران در "شورای عالی کار" هم به این موضوع اعتراف کرده و می‌گوید: "سهم دستمزد در صنایع بزرگ از یک تا ده درصد است."

در همان سال ۹۶ بهای دلار (آزاد) در فروردین ماه ۳۷۶۵ تومان بود که در روزهای آخر سال به ۴۵۰۰ تومان رسید و بهای سکه نیز به یک میلیون ۵۴۰ هزار تومان رسید. حداقل دستمزد در سال ۹۶ برابر با ۹۳۰ هزار تومان بود. به عبارت دیگر حداقل دستمزد ماهانه برابر با ۲۴۷ دلار بود و یک کارگر می‌توانست با دستمزد دو ماه خود بیش از یک سکه بخرد. الان حداقل دستمزد کارگر ۵ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده، دلار ۵۵ هزار تومان است و سکه به ۳۲ میلیون تومان رسیده است. یعنی حداقل دستمزد کارگر به زیر ۱۰۰ دلار رسیده است و کارگر با دستمزد ۶ ماه خود می‌تواند یک سکه طلا بخرد. همین مثال به‌خوبی نشان می‌دهد که در طول ۶ سال دستمزد کارگران به‌طور واقعی چقدر کاهش یافته است. کارگران در طول ۶ سال قدرت خریدشان به حدود یک سوم کاهش یافته است و این را هم در نظر بگیریم که در همان سال ۹۶ خط فقر به اعتراف حسین راغفر اقتصاددان طرفدار نظم حاکم، ۴ میلیون تومان بوده است، یعنی خط فقر چهار برابر حداقل دستمزد بود. امروز اما دستمزد ۱۴۰۲ یک سوم قدرت خرید سال ۹۶ را دارد، این ظلم آشکاری است که طبقه حاکم بر سر کارگران ایران آوار کرده است، به‌طوری که کارگرانی که حتی بالاترین دستمزد را بین کارگران می‌گیرند امروز به زیر خط فقر رانده شده‌اند.

بنابراین تنها یک راه برای کارگران باقی مانده است و این همان راهی است که کارگران آگاه هفت‌تپه پیش پای کارگران گذاشته‌اند. لغو مصوبه دولتی شورای کار و مبارزه برای افزایش دستمزد به بالای خط فقر، نه فقط به آن دلیل که مساله دستمزد مساله مرگ و زندگی کارگران و خانواده‌هایشان است، بلکه با مبارزه برای دستمزد، زمینه مادی برای گسترش مبارزات و در نتیجه سازمان‌یابی طبقه کارگر نیز فراهم می‌گردد، اهمیت وافری دارد. در آن صورت، هنگامی که طبقه کارگر در قامت یک طبقه متشکل شود، دیگر طبقه حاکم به سادگی قادر به مقابله با آن نخواهد بود، آن‌گاه کارگران تنها به افزایش دستمزد راضی نخواهند شد، در آن شرایط طبقه کارگر برای به زیر کشیدن طبقه حاکم و زیورور کردن مناسبات ظالمانه سرمایه‌داری آماده خواهد بود.



استیصال رژیم در مواجهه با زنانی که به حجاب اسلامی نه می‌گویند

قبل از شهریور ۱۴۰۱ باز نخواهند گشت. پوشیده نیست، این حضور قدرتمند زنان "بی حجاب" در اماکن عمومی، که شهامت و دلیری آنان را در رویارویی با رژیم بازتاب می‌دهد، به نوعی بر گرفته از شرایط عینی و موقعیت انقلابی موجود در جامعه نیز هست. شرایطی که زمینه‌های مقاومت و روحیه تقابل زنان با جمهوری اسلامی را در گستره ای وسیع بالا برده است. در موقعیت انقلابی کنونی که از یک طرف نارضایتی مردم به مرز انفجار رسیده است و از طرف دیگر وجود تلاطمات و بحران‌های عدیده ای که ادامه کاری طبقه حاکم را سخت کرده است، نه فقط امکان سرکوب عریان زنان بسان سال‌های گذشته برای رژیم مقدور نیست، بلکه راهی از شرایط موجود نیز برای جمهوری اسلامی تا حدود زیادی ناممکن شده است. در واقع جمهوری اسلامی در رویارویی با زنان مبارز ایران اکنون بر سر یک دو راهی سخت قرار دارد. یک دو راهی دو سر باخت، که اگر به سرکوب علنی و خیابانی زنان روی آورد، محتوا با جنبش عظیم تری نسبت به جنبش انقلابی نیمه دوم سال ۱۴۰۱ مواجه خواهد شد. و اگر از تقابل مستقیم با زنان مبارز ایران عقب نشینی کند، این نیز به معنای پذیرش شکست اقتدار رژیم در مقابله با زنان است. شکستی که به زنان اعتماد به نفس بیشتری می‌دهد تا در گستره ای وسیع‌تر بدون حجاب اسلامی به خیابان و اماکن عمومی قدم بگذارند. صحت این دوراهی دو سر باخت را به عینه می‌توان در سخنان محسنی اژه‌ای، رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی دید.

اژه ای که همواره مدافع سرکوب عریان زنان بوده است، اکنون در موضعی کاملاً متفاوت به شکست شیوه‌های سرکوبگرانه رژیم با زنان اعتراف کرده است. رئیس دستگاه قضایی جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۸ فروردین ماه جاری در بازدید از تشکیلات قضایی در استان البرز، با اذعان به دشواری کار و "هزینه" بالای تحمیل خشونت بار حجاب اجباری بر زنان و دختران گفت: "چنانچه بخواهیم مسائل فرهنگی را صرفاً با بگیر و ببند حل کنیم، هزینه‌ها [برای نظام] بالا می‌رود و شاهد اثر بخشی مطلوب نخواهیم بود."

هشدار بالاترین مقام قضایی رژیم در باره کم اثر بودن ابزار قهریه در تحمیل حجاب اجباری و بالا رفتن هزینه برای نظام، آنهم تنها سه روز بعد از سخنان خامنه‌ای که برداشتن حجاب اسلامی را "حرام شرعی و سیاسی" خواند، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی در رویارویی با زنان دلاور ایران و در مواجهه با چگونگی پیشبرد حجاب اسلامی در جامعه تا چه حد به استیصال و آشفتگی درونی رسیده است.

سرکوبگرند، همان وحدت منافع طبقاتی و اولویت منافع اقتصادی و سیاسی عمل می‌کند.

بنابراین روشن است که برخلاف ادعای برخی گروه‌ها و سازمان‌های ایرانی و یا بلندگوهای تبلیغاتی آن‌ها، مردم ایران هرگز نباید انتظاری از این نهادهای حقوق بشری برای رهایی از فجایع رژیم حاکم بر ایران و یا حتی تعدیل سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی و دیکتاتوری عریان و افسارگسیخته را داشته باشند. این واقعیت باید برای همگان روشن باشد که تمام دولت‌های جهان و سازمان‌های بین‌المللی جانب‌دار جمهوری اسلامی‌اند. تنها راه برای رهایی از فجایع جمهوری اسلامی، مبارزه پیگیرانه توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم ایران، سازمان‌دهی تجمع‌ها، تظاهرات، اعتصابات و اشکال مختلفی از مبارزه برای سرنگونی رژیم است که ابتدائی‌ترین حقوق مردم ایران را لگدمال کرده است. این مبارزه هم برخلاف توصیه سازمان‌های بورژوازی اپوزیسیون و سازمان‌های حقوق بشری، یک مبارزه مسالمت‌آمیز و به‌اصطلاح بدون خشونت با یک رژیم استبدادی به‌غایت وحشی و سرکوبگر نیست، بلکه مبارزه‌ای قهرآمیز و درنهایت مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. توده‌های مردم ایران به‌ویژه از قیام آبان ماه ۹۸ تا موج اخیر جنبش انقلابی که نمونه درخشانی از ایستادگی و مبارزه، سنگربندی‌های خیابانی، حمله به مراکز سرکوب و تحمیق، تظاهرات و اعتصابات بوده است، به‌وضوح نشان داده‌اند که دریافته‌اند، جمهوری اسلامی را باید با توسل به مبارزه‌ای پیگیر و قهرآمیز برانداخت. باید کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های محلات را ایجاد کرد و توسعه داد. باید هرچه بیشتر متشکل شد، به اشکال عالی‌تری از مبارزات، اعتصابات سراسری و تظاهرات توده‌ای روی آورد و با تدارک و آمادگی نظامی، در جریان یک قیام مسلحانه به عمر ننگین جمهوری اسلامی پایان داد.

نجات‌بخش مردم ایران، مبارزه و تشدید مبارزه است

صادر شده باشند. شورای حقوق بشر سازمان ملل "درخشان‌تر" از این نمی‌توانست قطعنامه‌ای در مورد جنایات بی‌انتهای جمهوری اسلامی و به‌اصطلاح نقض حقوق بشر صادر کند.

این محتوای قطعنامه‌ای است که توسط انگلیس و ایسلند به شورای حقوق بشر ارائه شد و عمدتاً کشورهای اروپائی و آمریکائی به آن رأی مثبت دادند و مورد تأیید این دولت‌هاست. آن دولت‌هایی هم که از اساس رأی منفی یا ممتنع دادند، تکلیفشان روشن است.

آیا از این نهادهای حقوق بشری، از جمله همین شورای حقوق بشر سازمان ملل می‌توان چیزی بیش از این انتظار داشت؟ خود این قطعنامه پاسخ آن را داده است. برخلاف ادعای گروه‌هایی که به این سازمان‌ها و دولت‌های خارجی به چیزی فراتر از این دخیل بسته و به یاری آن‌ها امید بسته‌اند، پاسخ منفی است. چراکه این نهاد وابسته به سازمان ملل همانند دیگر ارگان‌ها و نهادهای این سازمان بین‌المللی، وابسته به دولت‌های سرمایه‌داری است. سرمایه‌داران جهان به‌رغم هر اختلاف و کشمکش که در جریان رقابت‌های اقتصادی و سیاسی داشته باشند، با یکدیگر متحدند و دولت‌های آن‌ها در سیاست خارجی، این وحدت منافع را نمایندگی می‌کنند. در اینجا نیز آنچه عمل می‌کند، منافع اقتصادی و سیاسی و زدوبند میان دولت‌هاست. دولت‌های اروپائی که به این قطعنامه رأی مثبت دادند به‌رغم اختلافاتی که با جمهوری اسلامی داشته و دارند، همواره به دلایل طبقاتی، اقتصادی و سیاسی، حامی جمهوری اسلامی بوده و هستند. حقوق بشر برای آن‌ها ابزار فشار و معامله است. به شکلی دیگر، دولت‌های که به قطعنامه رأی منفی یا ممتنع داده‌اند، برای آن‌ها نیز که عموماً دولت‌های استبدادی

قرون‌وسطایی به بند کشیده شدند. اگر صرفاً به سه سال اخیر اشاره کنیم، فقط در جریان قیام آبان ماه ۹۸، متجاوز از ۱۵۰۰ تن و در اعتراضات نیمه دوم سال گذشته متجاوز از ۵۳۷ تن از مردم مبارز ایران توسط نیروهای مسلح رژیم در خیابان‌ها به قتل رسیدند که از این مورد اخیر، لااقل ۴۸ تن زن و دست‌کم ۶۸ تن کودک (زیر ۱۸ سال) بوده‌اند. تعداد بازداشت‌شده‌های مخالفین رژیم استبدادی نیز در همین بازه زمانی، به اعتراف رئیس دستگاه قضائی جمهوری اسلامی از ۲۰ هزار تن فراتر رفته است. جنایات رژیم جنایتکار حاکم بر ایران علیه مردم ایران البته به موارد پیش‌گفته محدود نیست. هم‌اکنون با بمباران شیمیائی مدارس دخترانه، وحشی‌گری رژیم به نهایت خود رسیده است. تحت چنین شرایطی شورای حقوق بشر سازمان ملل در حق مردم ایران لطف فرموده و از این‌همه "تبعیض و خشونت" و وحشی‌گری، "ابراز تأسف" کرده است.

جمهوری اسلامی هر سال صدها تن از مردم ایران را با اتهامات سیاسی و غیرسیاسی اعدام می‌کند. تعداد اعدام‌شدگان تنها در سه ماهی که از سال ۲۰۲۳ می‌گذرد، متجاوز از ۱۵۰ تن بوده است. این تعداد در سال ۲۰۲۲، ۵۶۵ تن اعلام شد.

شورای حقوق بشر سازمان ملل اما زحمت‌کشیده! و در قطعنامه خود از افزایش شمار اعدام‌شده‌ها ابراز نگرانی کرده است. در همان حال از جمهوری اسلامی یعنی رژیم استبدادی و سرتاپا جنایت، وحشی‌گری و کشتار خواسته است که اولاً- تمام اقدامات قانونی لازم را انجام دهد تا مطمئن گردد که فقط افرادی اعدام شوند که مرتکب جنایات سنگین شده باشند. یعنی از زاویه نگرش شورای حقوق بشر، اعدام فی‌نفسه اشکالی ندارد، فقط باید دقت شود که برای جرائم جنایات سنگین انجام‌گرفته باشد. روشن است که از نظر رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران نیز هیچ جرم و جنایتی سنگین‌تر و بالاتر از مخالفت مردم ایران با جمهوری اسلامی نیست. ثانیاً- به فرموده قطعنامه شورای حقوق بشر، جمهوری اسلامی باید دقت کند که افراد زیر ۱۸ سال اعدام نشوند و مهم‌تر از همه، در کشوری که دستگاه به‌اصطلاح قضائی آن در نقش میرغضب دولت دینی عمل می‌کند و قضات مستقیم یا غیرمستقیم عوامل گزین شده مطیع و فرمان‌بردار دستگاه استبداد دولت دینی هستند، جمهوری اسلامی باید این اطمینان را حاصل کند که احکام توسط دادگاه‌های «صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف»

حکومت شورائی



کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



نجات‌بخش مردم ایران، مبارزه و تشدید مبارزه است

و فراتر از آن از سران و مقامات یک رژیم جنایتکار خواسته می‌شود که بر دستگاه‌های تحت امر خود نظارت کنند و جلو تخلفات از نقض حقوق بشر را بگیرند. نمونه بارز آن‌هم قطعنامه‌ای است که اخیراً در اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل صادر گردید.

روز چهارم آوریل (۱۵ فروردین) شورای حقوق بشر سازمان ملل با رأی موافق ۲۳ کشور، ۱۶ کشور، رأی ممتنع و شش کشور مخالف، قطعنامه‌ای نه‌البته در محکومیت اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، بلکه در مورد رعایت ضوابط حقوق بشر در ایران صادر کرد. جمهوری اسلامی هم به روال پیشین، این قطعنامه را در همین حد نیز تحمل نکرد و آن را بی‌اعتبار اعلام کرد.

شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۵ فروردین از «تبعیض و خشونت نظام‌مند بر پایه جنسیت، خاستگاه قومی، مذهب یا عقاید سیاسی» در ایران ابراز تأسف کرد!

خواستار پایان «مصونیت از مجازات» عاملان نقض حقوق ایرانیان شد!

نسبت به «افزایش شمار اعدام‌ها» در ایران، به‌ویژه «صدور احکام اعدام به اتهام شرکت در اعتراضات اخیر» ابراز نگرانی عمیق کرد!

همچنین از جمهوری اسلامی درخواست کرد که «تمام اقدامات لازم قانونی و اداری را اتخاذ کند تا اطمینان حاصل شود که هیچ‌کس برای جراثمی

بهمز جنایات سنگین اعدام نمی‌شود.»! در بخش دیگری از این قطعنامه تأکید شده است: ایران همچنین باید اطمینان حاصل کند که هیچ حکم اعدامی مرتبط با «جرائم ارتكابی قبل از ۱۸ سالگی» انجام نگیرد و احکام تنها توسط دادگاه‌های «صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف» صادر شوند!

این‌همه در حالی است که جاوید رحمان، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد در ایران، در آخرین گزارش خود احتمال «ارتکاب به جنایت علیه بشریت» توسط جمهوری اسلامی را مطرح کرده است.

شورای حقوق بشر سازمان ملل البتّه مأموریت گزارشگر ویژه این سازمان در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران را برای یک سال دیگر نیز تمدید کرد.

جمهوری اسلامی آن نظام سیاسی است که تمام موجودیت آن از همان آغاز با استبداد تمام‌عیار، سلب آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک مردم ایران، ستم بی‌کران بر کارگران و زحمتکش‌ها، نابرابری، تبعیض، ستم و سرکوب وحشیانه زنان، ستمگری و سرکوب ملیت‌های تحت ستم، شکنجه، زندان، اعدام و کشتارهای بی‌رحمانه عجیب بوده است. در طول این سال‌ها، هزاران انسان توسط جمهوری اسلامی به قتل رسیده و ده‌ها هزار تن زیر شکنجه‌های وحشیانه

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1015 April 2023



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی